

معنای مولی

<?xml encoding="UTF-8">

7 - توصیه به پیام رسانی

اینکه حضرت فرمود: حاضران به غایبان خبر دهند، (39) اینها ثابت می کند که همان موقعیت و مکان ثابت برای پیامبر خدا، برای امیرالمؤمنین هم وجود دارد، البته با حفظ سلسله مراتب . چه منظور از کلمه «پس از من» بعدیت از نظرزمان باشد، یا از جهت رتبه و درجه .

9- شاهد گرفتن خداوند

حضرت رسول ، پس از ابلاغ پیام ولایت ، فرمود: «خداوندا!... بر اینان گواه باش که من ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم .» این استشهاد می رساند که آن چه را آن روز به مردم رسانده است ، مطلب جدید و مهمی بوده که پیش از آن ابلاغ نکرده بوده است . در معانی دیگرمولی ، مثل نصرت و یاری و دوستی ، نیازی به شاهد گرفتن نیست . پس مقصود امامت بوده است .

10 - بیم از آینده

نقل شده که حضرت ، قبل از بیان حدیث غدیر، فرمود: خداوند رسالتی بر دوشم نهاده که سینه ام تنگی می کند و فکر می کنم مردم نپذیرند. خداوند تهدید کرده که اگر ابلاغ نکنم عذابم می کند... و عبرتهایی شبیه این ، که همه می رساند رسول خدا از ابلاغ آن پیام ، واهمه و بیم داشته که مبدا نپذیرند و منافقان تکذیب کنند. اگر ابلاغ چیزی بود که در مورد همه بود، مثل نصرت و محبت که ترس نداشت !مقصود، ابلاغ ولایت بود که ویژه امیرالمومنین بود و مسلمانان دیگر مشمول آن نمی شدند.

11 - تعبیر «نصب»

در سندهای متعددی از حدیث غدیر با تعبیر «نصب» یاد شده است . (41) اینها نشان می دهد که حدیث غدیر در میان مردم معنایی داشته که گاهی از بیم گزند دشمنان حضرت امیر، از روایت آن پرهیز داشتند، بویژه در عراق و شام . اگر معنای مولی ، دوست و یاور بود که جای هراس نبود! آن چه موجب هراس می شد این بود که مولی به معنای خلافت و اولویت به زمامداری بود.

13 - عقوبت الهی کتمان کنندگان

حضرت علی (ع) برخی را که هنگام نیاز به شهادت دادنشان به حدیث غدیر، آن را کتمان کردند، نفرین نمود. آنان هم گرفتار کوری و برص یا آفتهای دیگر شدند، آنان از کسانی بودند که در غدیر خم حضورداشتند. (43) نیز روایت است که عبدالله بن جعفر با معاویه بر سر امامت احتجاج می کرد، تا آن جا که گفت : ای معاویه ! من خودم شنیدم از رسول خدا (ص) که بالای منبر بود و عمر بن ابی سلمه ، اسامة بن زید، سعد بن ابی وقاص ، سلمان فارسی ، ابوذر، مقداد و زبیر بن عوام هم بودند. من در مقابل حضرت بودم که فرمود: آیا من از مومنان ، بر خودشان شایسته تر و اولی نیستم ؟ گفتیم : آری یا رسول الله ! فرمود: آیا همسران من مادران شما نیستند؟ گفتیم : چرا. فرمود: هرکس را که من مولای او باشم ، علی مولای اوست ، از او به خودش سزاوارتر است .» و دست بر شانه علی (ع) زد و فرمود: «خدایا!با دوستدارش دوست باش و با دشمنش دشمن . ای مردم !من از مؤمنان بر خودشان شایسته ترم ، با وجود من آنان را امری نیست . پس از من نیز، «علی» اولی به مؤمنان است از خودشان و با وجود او، آنان را امری نیست ...» عبد الله بن جعفر ادامه داد تا آن جا که : پیامبر ما در غدیر خم و

در جاهای دیگر، برترین، شایسته ترین و بهترین فرد را بر امت خود نصب کرد و بدین وسیله بر آنان احتجاج نمود و آنان را به اطاعت او فرمان داد و به مردم فرمود که: علی (ع) نسبت به آن حضرت، همچون هارون برای موسی است و او پس از پیامبر، سرپرست و پیشوای هر مؤمن است و هرکس را که پیامبر خدا ولی او بود و از او به خودش شایسته تر، علی (ع) بر او شایسته تر است و وی جانشین و وصی او در میان امت است... (45)

در حدیث دیگر آمده است: پیامبر در روز غدیر خم، پس از آن که اولویت خود را بر مردم بیان کرد و اعتراف از مردم گرفت، فرمود: «هر کس را که خداوند مولای اوست و هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست، شما را فرمان می دهد و نهی می کند و شما را حق امر و نهی به او نیست، اللهم وال من والاه...» (47)، روایت شده که از ولایت علی (ع) سؤال خواهد شد، می پرسند که آیا همان طور که پیامبر خدا سفارش کرده بود، با علی (ع) موالات کردند؟ یا آن که آن را تباه ساخته و رها کردند؟ آن گاه از پیامدهای آن، مؤاخذه می شوند. (49) عمر بن خطاب هم گفته است: هر کس که مولایش علی نباشد، ایمان ندارد. (51)

احادیث بسیاری وجود دارد که مجال ذکر آنها نیست، و همه گویای حقیقت یاد شده است و این «اولویت» را که از اصول دین به شمار آمده و «مولویت» را که بدون آن ایمان نیست، عمر بن خطاب در جای دیگری برای ابن عباس تصریح کرده است. وی می گوید: شبی همراه عمر بن خطاب راه می سپردیم، علی (ع) هم سوار بر استری بود و من سوار بر اسب. آیه را خواند که در آن، یادی از علی بن ابی طالب (ع) بود. آن گاه به من گفت: به خدا قسم ای فرزندان عبدالمطلب! در میان شما علی (ع) به خلافت شایسته تر از من و ابوبکر بود. در دل خود گفتم: خدا از من نگذرد اگر از او بگذرم! آن گاه گفتم: ای خلیفه مسلمانان، آیا چنین می گویی؟ این تو و رفیقیت بودید که برجستید و خلافت را از ما گرفتید، نه مردم... سپس گفت: آن چه کردیم، از روی دشمنی نبود، به نظرمان آمد که سن علی کم است و مردم عرب و قریش، به خاطر کینه ای که دارند، بر محور او جمع نخواهند شد.

خواستم بگویم: رسول خدا (ص) او را در پی ماموریتها می فرستاد و او را کم سن و سال نمی شمرد، تو و رفیق او را کوچک می پندارید؟

گفت: حالا طوری نیست، به خدا قسم ما بدون نظر او تصمیمی نمی گیریم و جز با اذن او کاری نمی کنیم. (53)

آری... شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) به معنایی که مقصود ماست، روشنایی و حکمتی است که در دل دوستدارانش به ودیعت نهاده اند، این ولایت، مسوؤلیتی سنگین بوده که انسانهای حقجو، برای شناخت آن و یافتن کسی که لایق آن است، مسافرتها می کردند و رنجهای می کشیدند.

سخن ناشر

کتاب ارزشمند و عظیم «الغدیر»، اثر محقق بزرگوار و عاشق اهل بیت و مدافع بزرگ حریم ولایت و امامت، علامه عبدالحسین امینی (1320 - 1390 ق) از ذخائر گرانقدر شیعه است که بر اساس قرآن و حدیث و منابع تاریخی به دفاع از حق و رفع و دفع شبهات مخالفان پرداخته و از چنان تتبع و کاوشی عمیق برخوردار است که برای بعضی باور این نکته که این کار بزرگ و سترک از عهده یک نفر برآید، دشوار است. مباحث سودمند و ابتکاری که در الغدیر آمده، سزاوار آگاهی عموم است. اصل کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است. اما شاید بسیاری از علاقه مندان ولایت، حوصله یا مجال مطالعه مجموعه عظیم و چند جلدی الغدیر را نداشته

باشند.

از این رو این موسسه بر آن شد که برخی از موضوعات بحث شده در «الغدیر» را، بصورت گزینشی و خلاصه ، تدوین و در اختیار عموم قرار دهد، تا ازاین چشمه فیض ، بهره مند شوند. در این کار، علاوه بر ترجمه ، نوعی تلخیص و چکیده نویسی به کار رفته است ، تا مباحث مبسوط و فنی و نقلهای فراوان يك مساله از منابع بیشمار، برای خواننده فارسی زبان خسته کننده نباشد.

امید است که این سلسله جزوات ، پیروان اهل بیت (ع) را با معارف شیعی و دیدگاه ها و تحقیقات علامه امینی در اثر ماندگارش «الغدیر» آشناتر سازد و گامی در تقدیر از خدمات و زحمات این بزرگ مدافع ولایت علوی محسوب گردد و عنایات خاصه مولی الموحدين ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) را فراهم آورد. ان شاء الله .
معاونت پژوهشهای فارسی

پیشگفتار مترجم

خوب نگاه کنید...

هنوز هم بر بام بلند «غدیر»، دست پیامبر را می بینید که دست علی (ع) را - که دست خداست - فرا برده و آن خورشید را در برابر دیدگان منتظر تاریخ قرار میدهد، و نام «علی» را چونان حجتی روشن و مشعلی فروزان ، به عنوان «مولی» بر می افرازد، تا راه امت پس از رسول ، تیره نباشد،
تا اسلام به جاهلیت باز نگردد،

تا جاهلیت مرده ، در گرمای خودخواهیهای قریش ، جان نگیرد.

هنوز طنین این صدا به گوش می رسد که :

من كنت مولاه ، فعلى مولاه ،

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ،

وانصر من نصره ، واخذل من خذله ...

این صدا، از نای پر نوای رسول و زبان پاك پیامبر است که «مرز»ها را بر محور «ولایت» و «برائت» مشخص می سازد.

کلام محمد (ص)، خندقی است که صفها را از هم جدا می سازد.

غدیر، تجسم همان خندق است .

غدیر علی (ع)، هنوز هم سرچشمه ای لبریز از «آب حیات» و دریایی مواج از فضایل است . دلها، تنها از این

دریاست که سیراب می شود. و گرنه دنیای بی ولایت ، سراسر کویر است و عطش و تنهایی و سرگردانی . و

چشمها از این چشمه نور، فروغ می گیرد، وگرنه جهان ، تمام تاریکی و تعصب و حیرت است و گمراهی .

غدیر خم ، يك کتاب مبین است و برای راه گم کردگان ، صراطی است که به «سنت پیامبر» منتهی می شود.

«ولایت»، منشور برتری لیاقت بر «عصبیت» و حاکمیت «ملاک» بر «ملوک» است .

«غدیر»، نه برکه آبی در بیابان حجاز، بلکه دریایی از باور و بصیرت در کویر حیرت و هامون ضلالت است . قامت

دین نیز، تنها در «زال ولایت»، به کمال و تمام می رسد.

«غدیر علی»، همان «حرای محمد» است ، در جلوه ای دیگر، پس از بیست و سه سال .

جدال دراز مدت بر سر مساله امامت و خلافت ، هم پایه های اعتقادی و کلامی دارد، هم مبناهای تاریخی و حدیثی ، هم جلوه ها و جنبه های ادبی و لغوی .

مرحوم علامه امینی در کتاب شریف «الغدیر»، با دلایل بسیار متقن و با تکیه به کهن ترین و موثق ترین منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت ، به اثبات رسانده است که در هیجدهم ذی حجه سال دهم هجری ، در غدیر خم ، در بازگشت از «حجة الوداع» رسول خدا ضمن خطبه ای بلند، علی (ع) را به عنوان «مولی» معرفی و نصب کرده است .

آنان که منکر چنین پدیده و حادثه ای هستند، با وجود این همه دلایل روشن ، چشم برآفتاب می بندند و منکر روز می شوند.

اما... هنوز مساله تمام نیست . آن که در موضع انکار و تعصب باشد، در پی «تاویل» می گردد، تا مفهوم سخن را به گونه ای دیگر بنمایاند. از این رو در معنای «مولی» تشکیک می کند و این کلمه را که مفهوم سرپرستی ، ولایت ، اولویت ، سروری و پیشوایی از آن لبریز است ، به معانی دورترش می برد و حد اکثر، معنای دوست و یاور را از آن برداشت می کند، تا مبادا حدیث مسلم و روشن غدیر و جمله صریح پیامبر اکرم که فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» دلیل امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گردد و... چه تاویلها که می کند و کجرویها در فهم حدیث ، که نشان می دهد.

آن چه پیش رو دارید، ترجمه و تلخیص بحثی از «الغدیر» است، (2)

حسان بن ثابت نیز که در صحنه غدیر حضور داشت ، از پیامبر خدا اجازه گرفت که حدیث غدیر را به نظم بسراید و ابیاتی گفت ، از جمله این که : «پیامبر خدا به علی فرمود: یا علی ! برخیز، که من تو را پس از خودم امام و راهنما قرار دادم». (4)

هوشمندان و فرزانهانی در قلمرو دانش و ادب و لغت شناسانی بی غرض نیز، که جز کاربرد درست واژه ها را در اشعار و ترکیبهای ادبی خود در نظر ندارند، همین فهم و برداشت را داشته و در آثار خویش ، همین معنا را بیان کرده اند. (6). معنای این تفضیل و برتری دادن ، که آن کافر حسود، نمی توانست تحملش کند و به شك افتاده بود که آیا از سوی خداوند است ، یا به نظر پیامبر، چه می توانست باشد، جز ولایت و پیشوایی ! این قضاوت وجدان آزاد شماس است که آن ولایت ، همان ولایت مطلقه ای است که قریش ، هرگز زیر بار آن نرفت ، مگر پس از غلبه آیات روشن الهی و دلائل دندان شکن و جنگهای خونین ، تا آن که نصرت الهی رسید و مردم گروه گروه به دین خدا گرویدند. این ولایت مطلقه در مورد علی (ع) برای آنان سنگین تر بود، آن چه در دل دیگران بود، حارث بن نعمان آشکارا گفت و خدای توانا او را به کیفر رساند.

از جمله آنان ، گروهی بودند که در کوفه با امیرالمؤمنین (ع) ملاقات کردند و هنگام دیدار، گفتند: «السلام علیک یا مولانا». حضرت ، برای آگاهی شنوندگان از معنای صحیح آن ، از آنان توضیح خواست که «من چگونه مولای شمایم ، که گروهی از عرب هستید؟» پاسخ دادند: ما از رسول خدا (ص) در روز غدیر خم شنیده ایم که فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ».

خواننده گرامی توجه دارد که آن «مولی» بودن که نزد عرب بسیار مهم بود و به مولویت هرکسی براحته سر فرود نمی آوردند، نصرت و محبت یا معانی دیگر «مولی» نبود، بلکه آن ریاست بزرگی بود که جز با دلیلی روشن و محکم ، به آن گردن نمی نهادند. این بود که امیرالمؤمنین هم در حضور دیگران از آنان توضیح خواست و پاسخشان این بود که آن را از سخن پیامبر فهمیده اند. این معنی حتی بر زنان پرده نشین نیز پنهان نبود. معاویه از زنی به نام

«دارمیه حجونی» پرسید: چرا علی (ع) را دوست می داری و مرا دشمن؟ آن زن دلایلی آورد، از جمله اینکه پیامبر در صحنه غدیر خم ، برای او ولایت را قرار داد. برای دشمنی اش با معاویه نیز استدلال به این کرد که او با کسی جنگیده که برای حکومت ، شایسته تر از معاویه بود و در پی چیزی رفت که حقش نبود، معاویه هم سخن او را رد نکرد!

پیش از همه اینها، خود علی (ع) در میدانگاه کوفه با مردم که سخن می گفت ، پس از آن که در مورد خلافتش برخی نزاع داشتند و آن چه را وی از پیامبر اکرم در مورد برتری خویش روایت می کرد، نمی پذیرفتند، حضرت به این حدیث استشهاد فرمود، تا پاسخی بر منازعان باشد.

با این حال آیا برای مولی معنایی جز ولایت و رهبری قابل قبول است ؟ خود حضرت و شاهدان غدیر خم نیز همان رافهمیدند. کسانی هم که دانسته پنهان کردند، به بلای رسواگر گرفتار شدند. اگر مقصود از مولی ، یاور و دوستدار بود، چگونه حضرت علی (ع) در آن جمع ، برای پاسخگویی به منازعه مخالفان به حدیث غدیر استناد می کرد؟ با اینکه مسلمانان دیگر نیز باور و دوستدار پیامبر بودند. روشن می شود که معنای مقصود، همان ولایت مطلقه و اولویت به تصرف بوده است . هر کس که ازموارد بحث و مجادله افراد امت در اجتماعات و در لابه لای کتابها از دیر زمان تاکنون آگاه باشد، خوب می داند که مردم ، جز معنای پیشوایی و امامت مطلقه از آن نفهمیده اند، ولایتی که برای پیامبر خدا (ص) بود. اگر پژوهنده ، اهل تحقیق و اطلاع باشد، نیازی به بر شمردن موارد نیست .

يك بحث ادبی

برای اینکه بدانیم معنای لغوی «مولی»، «اولی» است (شایسته تر به تصرف در امور)، یا یکی از معانی آن «اولی» است ، باید به گفته های مفسران و محدثان در تفسیر آیه «ماواکم النار هی مولاکم و بئس المصیر» (8) برخی هم یکی از معانی را آن دانسته اند (10)، «بل الله مولاکم» (12) مفسران در تبیین مفاد این آیات ، گفته اند که مولی بودن خداوند، به معنای شایسته تر به ولایت ، سزاوارتر به اطاعت ، سزاوارتر به ما انسانها در مرگ و حیاتمان از خود ما، و مالک و سروری که هرگونه بخواهد تصرف می کند، است .

سخنی با فخر رازی

فخر رازی در مورد آیه یاد شده و معنای اولویت برای واژه «مولی»، سراغ شبهه هایی رفته و آنها را بزرگ نموده است . شبهاتی که پیش از او نیز کسانی مطرح کرده اند و سخن کسانی را آورده که مولی در آیه را به معنای ناصر، نزدیک و سرانجام دانسته اند. سپس اشکال کرده که اگر مولی به معنای اولی باشد، باید کاربرد هر کدام به جای دیگری صحیح باشد، در حالی که چنین نیست . و افزوده است : به این جهت به این نکته دقیق ! توجه دادیم ، چون که سید مرتضی برای اثبات امامت علی (ع) به حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» استدلال کرده و گفته است که به گفته اهل لغت ، یکی از معانی مولی ، اولی است و چون لفظ، می تواند این معنی را بر بتابد و معانی دیگر مولی (مثل پسرعمو، یاور، آزاده کننده ، آزاد شده) یا خیلی روشن است ، یا قطعاً مراد پیامبر نبوده است ، پس مفهوم اولویت ، مراد آن حضرت است . آن گاه فخر رازی گفته : چون سخن اهل لغت و تفسیر، بیان

مقصود از مولی در آیه است ، نه تفسیر معنای اصلی آن ، پس نمی توان بدین مطلب برای اثبات امامت علی (ع) استدلال کرد.(14): اینکه يك لفظ به جای مرادفش به کار رود، جایی صحیح است که مانعی در کار نباشد. و در این جا مانع است ، زیرا اسم تفضیل (اولی) فقط با «من» به کار می رود، گاهی هم من و مجرور، هر دو حذف می شود، آن جا که معلوم باشد. مثل این آیه «والاخرة خير وابقى»(16)، آیا می شود گفت : من مالی الی الله ؟ حواریون هم گفتند: «نحن انصار الله» و به جای آن نمی توان گفت : نحن موالی الله .

نیز یکی دیگر ازمعانی مورد اتفاق مولی ، منعم علیه است ، کسی که بر او نعمتی عطا شده است ، منعم همواره با «علی» به کار می رود، ولی مولی بدون «علی» است . طبق اصل خود فخر رازی ، پس نباید معنای مولی ، «نعمت یافته» باشد، چون به جای یکدیگر نمی توانند به کار روند. مگر اینکه بگوئید مجموعه لفظ و ادات همراهش ، روی هم رفته معنای مولی را دارد. ولی از گفتن همین سخن در مورد «اولی» به دلایلی نه پنهان ! طفره می رود.

این نکته و بحث ، در قلمرو ادبیات و کاربرد واژه ها و ترکیبهای لفظی ، میدان وسیعی دارد و بسیار پردامنه است . در موارد فراوانی دو لفظ، معنای مشترك و مترادفی دارند، ولی کاربرد لفظی آنها متفاوت است و هیچ يك از اهل لغت و ادب ، به صرف تفاوت کاربردی واژه ها و حروف همراه الفاظ، منکر ترادف معنای نشده اند. مثلا در عربی «ام» و «او» هر دو حرف تردیدند (به معنای یا)، ولی در ترکیب ، چهار تفاوت دارند. «هل» و «همزه» هر دو از حروف پرسشی اند (آیا) ولی ده فرق دارند. «ایان» و «حتی» به يك معنایند، ولی در کاربرد، سه فرق دارند، «کم» و «کاین» هم معنایند، ولی پنج تفاوت دارند. «ای» و «من» با آن که هم معنایند، شش فرق دارند. «عند»، «لدن» و «لدی» هر سه به يك معنایند (نزد) ولی از شش جهت با هم متفاوتند.

دیگران هم متوجه تضاد سخن فخر رازی شده و به آن اشاره کرده اند.(18)

تفتازانی و قوشجی در کتب خود، ضمن بیان این که مولی به معنای مختلف ، از جمله به معنی متولی ، مالک کار و اولی به تصرف درسرخنان عرب بسیار آمده و از پیشوایان لغت نقل شده است ، وقتی به بحث استدلال به مفهوم مولی برای اثبات امامت علی بن ابی طالب (ع) رسیده اند، اگر چه کوشیده اند راههای مختلف استدلال به حدیث را رد کنند، اما این جهت را (که مولی و اولی به يك معناست) پذیرفته اند. جرجانی هم مثل آن دو گفته است و حتی افزوده است که : سخن قاضی عضد (که هرگز مفعول به معنای افعول نیامده است) نادرست است ، چون در کاربرد عرب و آن چه از پیشوایان لغت نقل شده ، مولی به معنای متولی و عهده دار کار و اولی به تصرف فراوان است .(20)

فخر رازی در نهاية العقول ، پس از نقل هشت معنی برای مولی ، از جمله «اولی به چیزی »، می افزاید: قبول نداریم که هر کس احتمال داد لفظ مولی به معنای اولی باشد، بر دلالت حدیث غدیر به امامت علی (ع) معتقد باشد. مگر نه این که ابوعبیده و ابن انباری گفته اند که مولی به معنای اولی است ، و خودشان به امامت ابوبکر معتقد بودند!

برای ما مهم نیست که آن دو چه عقیده ای داشته اند، مهم این است که هر دو تصریح کردند که معنای مولی چیست !... بسیاری از دانشمندان ادب ، از معانی مولی ، یکی هم «اولی» را دانسته اند.(22) که گفته است : هیچ يك از ادبای عرب ، کلمه مولی را به معنای اولی به کار نبرده و ندانسته اند، روشن می شود. آیا او می پندارد چهره هایی که بر شمردیم ، از بزرگان ادبیات فارسی اند؟یا اینکه اینها موارد کاربرد لغت عرب را ندانسته اند و «شاه صاحب هندی» فهمیده است ؟ دآوری با وجدان آزاد خواننده است !...

برداشتی را که ما از حدیث غدیر داریم و آن را دلیل بر اولویت علی (ع) برای امامت می دانیم ، از سخن دیگر

حضرت رسول (ص) هم بر می آید، آن جا که فرموده است :

«هیچ مؤمنی نیست مگر آن که من در دنیا و آخرت ، از همه مردم به او سزاوارترم . اگر می خواهید، آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» را بخوانید. پس هر مومنی که مالی بر جای گذاشته است ، خویشاوندانش به ارث می برند و اگر قرضی یا ملکی بر جای نهاده ، نزد من آید و من مولای اویم .» (24)

فخر رازی در جای دیگری از کتاب نهایة العقول ، ادعا کرده است که هیچ يك از بزرگان نحو و لغت ذکر نکرده که مفعل (مولی) که برای افاده معنای پیدایش و زمان یا مکان است ، به معنای افعّل (اولی ، برای تفضیل) آمده باشد. با توجه به نقلهایی که گذشت ، میزان سستی ادعای او و پیروانش همچون قاضی عضدایچی در «مواقف»، شاه صاحب هندی در «تحفة اثنی عشریه»، کابلی در «صواقع»، عبدالحق دهلوی در «لمعات»، قاضی ثناء الله پانی پتی در «سیف مسلول» آشکار می شود. برخی از ایشان پا را فراتر گذاشته و این نکته را به ادبای عرب نسبت داده اند، در حالی که اصل شبهه از فخر رازی است و او به دیگران نسبت نداده ، ولی پیروانش کورکورانه تا توانسته اند، در دلالت حدیث غدیر بر اعتقادات شیعه خدشه وارد کرده اند.

من آنان را ملامت نمی کنم که چرا سخنان ادبای عرب و استعمالات الفاظ این زبان را نمی دانند، چرا که از این هنر و زمینه و از ادبیات عرب دورند. یکی اهل دهلی است ، یکی ایچی ، یکی هندی است ، یکی کابلی ، یکی اهل دهلی است ، یکی از پانی پتی . اینان کجا و عرب خالص کجا؟ در آشفته بازار سخن ، کسانی درباره کاربرد الفاظ عرب نظر می دهند که از آن بیگانه اند. از آن طرف ، کسانی گفته اند که مولی به معنای اولی هم می آید که از چهره های بارز ادبیات عربند و سخنشان معیار است . برای فخر رازی (بدعتگزار این سفسطه) سخن ابوالولید بن شحنه حنفی کافی است که گفته است : «فخر رازی در همه علوم ، آگاهی و تسلط داشته است ؛ جز در ادبیات عرب». (26)

وقتی بزرگان عرب ، همه گفته اند که مولی به معنای اولی هم می آید، جایی برای تشکیک و شبهه پراکنی امثال فخر رازی نیست . وی در بسیاری از موارد، به سخن بزرگان ادبیات عرب استشهاد کرده است ، اما در این مورد خاص گفته آنان را زیر سؤال می برد. گویا تنها با کلمه «مولی» حساب خاصی دارد!... و شگفت از شاه ولی الله صاحب هندی است که در کتابش «تحفة اثنی عشریه» گفته است : (28) همه اهل لغت بر این نظر اتفاق دارند و در فرهنگهای لغت ، ولی را یکی از معانی مولی شمرده اند (30)

نگاهی به معانی «مولی»

علمای لغت از معانی «مولی»، یکی هم سرور و آقارا ذکر کرده اند، غیر از مالک و آزاد کننده . نیز از معانی «ولی»، امیر و سلطان را گفته اند. از طرفی هم اتفاق نظر دارند که معنای اولی و ولی یکی است و هر دو معنی نوعی اولویت به کار را در بر دارد. امیر، در اداره جامعه و اجرای برنامه هایی برای تربیت افراد و دفع تعدی آنان به یکدیگر از رعیت و مردم عادی سزاوارتر است . همچنین سرور و آقای بردگان هم برای تصرف درکارها از افراد تحت امرشان سزاوارترند. دایره این اولویت درتصرف ، بستگی به میزان امارت و سیادت دارد. این ولایت و حق تصرف ، در والی يك شهر، گسترده تر از رؤسای ادارات است ، ولایت استانداران بیشتر از فرمانداران است و بالاتر از همه اینها قلمرو ولایت حکام و پادشاهان است و وسیعترین قلمرو این اولویت ، درپيامبری است که از سوی خداوند

به سوی جهانیان مبعوث شده است و نیز جانشین او.

ما اگر از این هم چشم بپوشیم که مولی به معنای اولی است ، از این نمی توان چشم پوشید که مولی به معنای سرور و به معنای امیر و سلطان آمده است . مفهوم مولی در حدیث غدیر خم جز بر والاترین و گسترده ترین معنای مولی منطبق نیست ، چرا که هیچ يك از معانی دیگر مولی (که به بیست و هفت معنی می رسد) ممکن نیست در حدیث غدیر اراده شده باشد مگر آن که به این دو معنی باز گردد. معانی دیگر عبارتند از:

1 - پروردگار 2 - عمو 3 - پسرعمو 4 - فرزند 5 - خواهرزاده 6 - آزاد کننده 7 - آزاد شده 8 - برده 9 - مالک 10 - پیرو 11 - نعمت داده شده 12 - شریک 13 - هم پیمان 14 - همراه 15 - همسایه 16 - همخانه و مهمان 17 - داماد 18 - خویشاوند 19 - نعمت دهنده 20 - هم عهد 21 - ولی 22 - اولی به يك چیز 23 - سرور غیر مالک و آزاد کننده 24 - دوستدار 25 - یاور 26 - تصرف کننده در کار 27 - عهده دار امر.

معنای اول که کفرآمیز است ، چون جز خداوند، برای جهانیان پروردگاری نیست .

معنای دوم و سوم تا چهاردهم نیز، هر کدام اراده شود، دروغ است . چرا که پیامبر، عموی برادرزادگانش است (اگر برادر داشته باشد) و علی (ع)، عموی پدر آنان می شود. در حالی که پیامبر، پسر عبدالله است و علی (ع)، پسر برادرش ابوطالب و روشن است که آن دو در نسب مختلفند. علی (ع) خواهرزاده کسی نیست که پیامبر (ص) خواهرزاده اش باشد. همچنین چنان نیست که هر کس را پیامبر آزاد کرده باشد، علی (ع) او را دوباره آزاد کرده است . هر دو بزرگوار، سرور همه آزادگان اند، هرگز کسی آنها را آزاد نکرده است . هرگز بنده کسی هم نبوده اند. علی (ع) هرگز مالک برده های پیامبر هم نبوده است . پیامبر خدا، غیر از خداوند تابع کسی نبوده ، تا در آن جمعیت فریاد برآورد که من تابع هرکس باشم ، علی تابع اوست ! کسی هم بر پیامبر نعمتی و منتی ندارد، بلکه این رسول خدا (ص) است که بر همگان نعمت و منت دارد، پس معنای «نعمت یافته» هم درست نیست .

پیامبر خدا با کسی در تجارت یا چیز دیگر شریک نبوده است ، تا وصی او هم شریک او باشد. تجارتی هم که حضرت رسول برای خدیجه انجام می داد، کار برای خدیجه بود، نه شریک او. تازه اگر هم شرکتش با خدیجه را در تجارت بپذیریم ، علی (ع) که همراه پیامبر در آن سفر تجارتی نبود و دخالتی در تجارت نداشت ، تا او هم شریک خدیجه شود. پیامبر خدا با کسی هم ، هم پیمان نبود که به آن افتخار کند. افتخار دیگران به هم پیمانی با رسول بود. معنای همراه و همسایه و مهمان و هم خانه و داماد و خویشاوند هم نمی تواند مقصود آن حضرت باشد، به ویژه در آن جمع انبوه و در میان راه و گرمای نیمروز و نگهداشتن مردم در آن بیابان و فرمان خدا بر ابلاغ پیام ، که رسول خدا بر منبر فراز رفت و خبر از نزدیکی وفاتش داد و خواست چیزی را به همگان بگوید که بیم داشت زمانش بگذرد، چیزی که اهمیت دنیوی و دینی فراوان داشت و... آن گاه بگوید: هرکس را که من همراه ، همسایه یا مهمان یا خویشاوندش بودم ، علی (ع) همسایه و همراه و داماد و خویشاوند اوست ! نه به خدا! هیچ اندیشه ای این را نمی پذیرد که آن عقل کل و ختم رسل که پیامبر حکمت و خطیب بلاغت بود، مردم را در آن صحرای داغ ، برای گفتن این نکته معمولی و پیش پا افتاده نگهدارد. تازه ، اگر اینها هم مقصود باشد، چه امتیازی برای حضرت علی (ع) محسوب می شود که گروه گروه بیایند و به او شادباش و تبریک بگویند!

اما نعمت دهنده : ملازمه ای نیست بین اینکه پیامبر خدا به هرکس نعمت داده باشد، امیرالمؤمنین هم نعمت دهنده او باشد. مگر اینکه مقصود از نعمت ، نعمت دین و هدایت و ارشاد عزت دنیا و نجات آخرت باشد، که در این صورت از معنای مورد نظر ما (امامت) چندان دور نیست .

اما هم پیمان : لابد باید به معنای هم پیمانی با برخی قبایل برای آتش بس یا همکاری باشد. معنی ندارد که علی

(ع) هم چنان باشد، مگر به عنوان پیرو حضرت رسول ، که در این مساله هم تمام مسلمانان یکسانند و جایی برای تخصیص آن حضرت نیست . مگر آن که بگوییم حضرت علی (ع) در همه پیمانهایی که پیامبر برای سامان دادن به حکومت اسلامی و حمایت از دولت اسلام در برابر فتنه ها و توطئه ها می بست ، دخالت داشت . و اگر منظور از هم پیمانی ، دارا بودن اوصاف شایسته و فضیلتها باشد، مثل اینکه می گویند فلانی هم پیمان فضیلت و کرم است ، یعنی کریم و فاضل است ، معنایش این می شود که هرکس درباره من چنین عقیده ای دارد، درباره علی (ع) هم داشته باشد. گرچه ذوق عربی این را نمی پسندد، ولی باز هم به معنای مورد نظر ما نزدیک است . اما دوستدار و یاور: یامقصود این است که مردم را به محبت و نصرت علی (ع) برانگیزد، یا اینکه او را به دوستی و یاری مردم فرمان دهد و در هر حال ، یا جمله خبری است ، یا انشائی . اگر خبری باشد و مقصود حضرت خبر دادن از وجوب محبت علی (ع) بر مردم باشد، اینکه چیز تازه ای نیست تا در آن شرایط حساس و با آن تاکید شدید آیه قرآن در تبلیغ پیام و در آن موقعیت دشوار به مردم ابلاغ کند، بعد هم مردم برای تهنیت گویی بیایند. این نکته قبلا هم مطرح بوده است و مردم شبانه روز آیاتی را که اخوت و ولایت و دوستی مومنان را با یکدیگر بیان می کند(32) حدیث را نقل کرده و آن را صحیح و ثابت دانسته اند و مفهوم آن را اثبات همان اولویت و ولایتی که پیامبر بر امت داشته ، برای حضرت علی (ع) دانسته اند.(34) و این فراز، موید معنایی است که ما می گوییم . زیرا حضرت ، پس از نصب امیرالمؤمنین به مقام والای ولایت و وصایت و ریاست کلی بر همه امت ، می دانست که تمامیت این منصب به فراهم بودن سپاه و یاران و اطاعت والیان و کارگزاران است . از سوی دیگر نیز می دانست که در میان مردم کسانی نسبت به علی (ع) حسد یا کینه دارند و برخی منافقین دشمنی او را در سینه می پرورند و پس از آن حضرت ، طمعکاران و حسودان و ریاست طلبان ، مساله آفرینی خواهند کرد. علی (ع) هم که حاضر نیست خواسته های ناروای آنان را برآورد، ناچار مخالفت خواهند داشت . از این رو برای یاری کنندگانش دعا کرد و خوارکنندگان را نفرین نمود، تا مردم بدانند که موالات با او، دوستی خدا را در پی دارد و دشمنی با او دشمنی با خداست . این با دوستی مردم عادی با یکدیگر فرق دارد.

بعلاوه ، این دعای کلی و عمومی پیامبر، دلیل عصمت علی (ع) است ، چون لزوم تبعیت و پیروی و نصرت او را بر همه کس ، همه جا و همیشه بیان کرده است . این درصورتی درست است که آن حضرت ، در همه زمانها و حالات ، عصمت داشته باشد و جز حق نگوید و جز راه حق نپوید و گرنه ، اگر از وی خطا و گناهی سربرزد، باید با او مخالفت کنند. پس چون پیامبر هیچ استثنایی نکرده است ، معلوم می شود که علی (ع) همیشه عصمت دارد و چنین کسی باید پیشوای مردم باشد. در این دعا، مردم به طاعت و تسلیم در برابر او فرا خوانده شده و از سرپیچی و مخالفت در برابر فرمانش نهی شده اند. این جز با اولویت داشتن آن حضرت نسبت به آنان از خودشان ، سازگار نیست .

3 - استشهاد پیامبر

حضرت از مردم پرسید: ای مردم به چه شهادت می دهید؟ گفتند: به این که جز خدا، معبودی نیست . فرمود: دیگر به چه ؟ گفتند: و اینکه محمد (ص) بنده و فرستاده اوست . پرسید: ولی شما کیست ؟ گفتند: مولای ما خدا و پیامبر است . آن گاه حضرت بازوی علی (ع) را گرفته ، بلند کرد و فرمود: هرکس که مولایش خدا و رسول است ، پس این شخص ، مولای اوست . این نقل را خیلی ها از جمله جریر، زید بن ارقم ، عامر بن ابی لیلی ، حذیفه بن اسید نقل کرده اند. اینکه «ولایت» در سیاق شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر آمده است ، بیانگر این است که امامت و اولویت آن حضرت بر مردم مراد است و اثبات همان ولایت مطلقه ای که برای خدای

سبحان و پیامبر است .

4 - سپاس پیامبر بر تکمیل دین

درنقلها آمده است که پیامبر خدا پس از حدیث غدیر، فرمود: «اللّٰهُ اکبر، بر کمال یافتن دین و تمام گشتن نعمت و خشنودی پروردگار از رسالت و ولایت علی بن ابی طالب» (36) این خبر دادنها می رساند که از تبلیغ رسالتش چیز مهمی باقی مانده بود که می ترسید اجلش فرا رسد و او هنوز آن را ابلاغ نکرده باشد. پس از این نکته که اهمیت آن مساله را می رساند، ولایت امیرالمؤمنین و عترت پاک را بیان فرمود. آیا احتمال می رود که آن مسوولیت مهم ، که بر ابلاغ ولایت منطبق بود، چیزی جز «امامت» باشد؟

6 - تهنیت گویی

حضرت رسول ، پس از ابلاغ ولایت علی (ع) فرمود: «به من تبریک بگویید، خداوند مرا به نبوت و اهل بیت را به امامت مخصوص گردانید.»